

بررسی نسبت دیدگاه اخلاقی ابن سینا با واقع‌گرایی اخلاقی

تقی محدر*

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی نسبت دیدگاه اخلاقی ابن سینا با واقع‌گرایی اخلاقی است، اما از آنجا که در تفسیر دیدگاه اخلاقی ابن سینا، اختلاف نظر وجود دارد، در این مقاله سعی بر آن است که ابتدا با روشی توصیفی - تحلیلی دیدگاه اخلاقی ابن سینا تبیین گردد و سپس نسبت آن با واقع‌گرایی اخلاقی بیان شود. نتیجه تحقیق این است که علی‌رغم اینکه ابن سینا قضایای اخلاقی را بدیهی نمی‌داند، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که آنها را اخباری و قابل صدق و کذب هم نداند. اما اینکه ایشان قضایای اخلاقی را از اقسام مشهورات ذکر کرده، منافاتی با واقع‌گرایی ندارد؛ زیرا مقصود ایشان که می‌گوید احکام اخلاقی پایه‌ای جز شهرت ندارند، این است که اساس معرفتی احکام اخلاقی شهرت است. بنابراین، به نظر می‌رسد سخن ابن سینا ناظر به مقام اثبات است و نه ثبوت. بر این اساس، تفسیر مرحوم مظفر و محقق اصفهانی، که سخن ابن سینا را ناظر به مقام ثبوت می‌دانند، صحیح نیست.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، واقع‌گرایی اخلاقی، مشهورات، قضایای اخلاقی.

مقدمه

مختلف، هم بدیهی باشد و هم مشهوره؛ از این رو، مشهوره بودن این قضایا نافی بدهت آنها نیست. اما آیت‌الله مصباح برخلاف این دو محقق، معتقد است که ابن‌سینا قضایای اخلاقی را از اقسام مشهورات می‌داند؛ اما در عین حال، این مطلب منافاتی با برهانی و یقینی بودن این قضایا ندارد؛ بنابراین، ابن‌سینا قضایای اخلاقی را در عین اینکه بدیهی نمی‌داند، اما برهانی و یقینی می‌داند. هرچند مقالات و حتی کتاب‌هایی در تبیین دیدگاه اخلاقی ابن‌سینا نوشته شده است که به عنوان پیشینه این تحقیق از آنها استفاده شده است، اما در هیچ‌یک از این منابع به واقع‌گرا یا غیرواقع‌گرا بودن دیدگاه ابن‌سینا اشاره‌ای نشده است. با توجه به اهمیت بحث واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی در فلسفه اخلاق این مقاله در صدد آن است که ضمن مراجعه به آثار خود ابن‌سینا و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بیان دیدگاه ایشان در بیان حقیقت قضایای اخلاقی پرداخته، و همچنین نسبت دیدگاه ایشان با واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی را تبیین کند.

واقع‌گرایی

بحث واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی از محوری‌ترین مباحث فلسفه اخلاق است که بر اساس آن می‌توان مکاتب مختلف اخلاقی را از جهت نقطه اختلاف اصلی شان دسته‌بندی کرد. لذا این مسئله بخش عمده‌ای از مباحث فلسفه اخلاق را از روزگاران قدیم به خود اختصاص داده است. در طی هزاران سال، کسانی به سود واقع‌گرایی در اخلاق و کسانی دیگری

بدون تردید، یکی از اندیشمندان بزرگ جهان اسلام که دیدگاه‌های وی در زمینه‌های مختلف فکری نقش بزرگی در شکل‌گیری افکار اندیشمندان بعدی داشته، ابن‌سینا است. از این رو، بررسی اندیشه‌های وی با توجه به تأثیرگذاری آن از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از مسائلی که ابن‌سینا هرچند به صورت ضمنی به آن پرداخته، مباحث مربوط به اخلاق می‌باشد. از آنجاکه ابن‌سینا قضایای اخلاقی را از مشهورات می‌داند، عمده مطالب اخلاقی خود را در کتب منطقی آورده است؛ و به دلیل آنکه ایشان بحث مبسوط و مستقلى در این زمینه نداشته و صرفاً در لابه‌لای مباحث منطقی، مباحث اخلاقی را مطرح کرده، همین امر باعث وجود اختلافاتی در تفسیر کلام ایشان شده است. پرسش اصلی در این مقاله این است که آیا دیدگاه اخلاقی ابن‌سینا جزء دیدگاه‌های واقع‌گراست یا غیرواقع‌گرا؟ برخی از محققان مثل مرحوم مظفر و محقق اصفهانی معتقدند که ابن‌سینا قضایای اخلاقی را از مشهورات خاصه می‌داند، که هیچ واقعیتی وراء تطابق آراء عقلا ندارند. اما در مقابل، برخی از محققان، مثل محقق لاهیجی و مرحوم سبزواری بر این اعتقاد هستند که ابن‌سینا قضایای اخلاقی را بدیهی می‌داند؛ با این بیان که هرچند ابن‌سینا قضایای اخلاقی را از اقسام مشهورات ذکر کرده، اما مقصود ایشان مشهورات عامه می‌باشد؛ از این رو، مشهوره بودن این قضایا منافاتی با بدهت آنها ندارد؛ زیرا از دیدگاه ایشان، به اعتقاد خود ابن‌سینا یکی از اقسام مشهورات عامه، اولیات می‌باشد. بنابراین، یک قضیه می‌تواند از دو جهت

ارائه تعریفی مناسب کمک گرفت. مثلاً، مک‌ناوتن در نگاه اخلاقی می‌نویسد:

واقع‌گرایی اخلاقی تأکید می‌کند که واقعیتی اخلاقی وجود دارد که مستقل از باورهای اخلاقی ماست و تعیین می‌کند که آن باورها صادق‌اند یا کاذب. این دیدگاه بر آن است که صفات اخلاقی، صفات حقیقی چیزها یا کارها هستند؛ این صفات آنچنان‌که به وضوح گفته می‌شود، جزئی از آثار عالمند. ممکن است ما نسبت به صفت اخلاقی خاصی حساس باشیم یا نباشیم، اما وجود و عدم آن صفت بستگی به این ندارد که ما راجع به آنچه فکر می‌کنیم (مک‌ناوتن، ۱۹۹۱، ص ۷).

آر. دبلیو. میلر نیز در *دائرةالمعارف فلسفه اخلاق*، واقع‌گرایی را این‌گونه تعریف کرده است:

واقع‌گرایان اخلاقی بر این باورند که احکام اخلاقی، گزاره‌هایی صادق‌اند. آنان مدعی‌اند که آدمیان اغلب در مقام ارائه و بیان آن احکام‌اند. به علاوه، واقع‌گرایان اخلاقی این عقیده را که گزاره‌ها و احکام اخلاقی و یا توجیه آنها ابتدائاً به باورها و احساسات گویینده و اظهارکننده آن احکام و نیز آداب و رسوم جاری در فرهنگ آنان وابسته‌اند، نمی‌پذیرند (میلر، ۱۹۹۲، ص ۸۴۷-۸۴۸).

بنابراین، منظور از «واقع» چیزی است که با صرف نظر از خواست، احساس و قرارداد وجود دارد. بر این اساس، جمله واقع‌نما گزاره‌ای است که با صرف نظر از دستور و توصیه، احساس و سلیقه، و توافق و قرارداد از واقعیتی عینی سخن می‌گوید. به عبارت دیگر احکام اخلاقی مستقل از باورهای انسان، واقعیت عینی دارند. البته وجود واقعیت عینی

برای اثبات غیرواقع‌گرایی براهین و تفاسیر متعددی عرضه کرده‌اند. این مسئله را، که اکنون و در دنیای معاصر نیز مورد توجه فیلسوفان اسلامی و غربی می‌باشد، می‌توان یکی از مسائل کانونی فلسفه اخلاق دانست؛ به گونه‌ای که می‌توان این بحث را مبنای تقسیم مکاتب اخلاقی قرار داد. از طرف دیگر، بحث واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی به مباحث دیگری از فلسفه اخلاق مثل: قابلیت صدق و کذب، رد و اثبات جمله‌های اخلاقی، رابطه ارزش و واقع، تعیین منشأ، روش تحقیق و دلیل اعتبار احکام اخلاقی، وحدت‌گرایی یا کثرت‌گرایی اخلاقی و اطلاق یا نسبییت اخلاق کمک می‌کند؛ از همین جهت، از اهمیت فراوانی برخوردار است. در حوزه تفکر اسلامی نیز اندیشمندان اسلامی همواره به این مسئله توجه خاصی داشته‌اند.

اعتقاد به واقع که از آن به «واقع‌گرایی» تعبیر می‌شود، ترجمه فارسی «realism» است. «realism» ترکیب دو واژه «real» و «ism» می‌باشد. «real» در معنای اسمی به چیز واقعی، واقع و حقیقت ترجمه شده و «ism» نیز به معنای اصول و رویه است (حییم، ۱۳۸۸، واژه «real» و «ism»).

امروزه این واژه به اصطلاحی رایج و کلیدی در علوم مختلف، به ویژه علوم انسانی تبدیل شده و در هر علمی معنای متناسب با آن علم را دارد.

در فلسفه اخلاق تعاریف مختلف و متفاوت از واقع‌گرایی ارائه شده که گاه به سختی می‌توان نقطه اشتراکی در بین بسیاری از آنها پیدا کرد. البته در میان آن تعاریف، نمونه‌هایی به چشم می‌خورند که به دلیل اشاره کردن به نکات مفید، می‌توان از آنها برای

اقسام مشهورات

همان‌گونه که در مقدمه بحث بیان شد، ابن‌سینا قضایای اخلاقی را از مشهورات می‌داند؛ بر این اساس، لازم است برای تبیین دیدگاه ایشان، ابتدا به تعریف و بیان اقسام قضایای مشهوره بپردازیم، و آنگاه به این سؤال پاسخ دهیم که ایشان قضایای اخلاقی را داخل در کدام یک از مشهورات می‌داند؛ و آیا مشهوره دانستن یک قضیه اخلاقی با واقعی بودن آن قضیه منافات دارد یا خیر؟

قضایای مشهوره از دیدگاه ابن‌سینا قضایایی هستند که مورد قبول عموم افراد و یا عده‌ای است، و از آنجاکه شهرت یک قضیه معلول علتی است، به همین دلیل، قضیه مشهوره به حسب اسباب شهرت به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌شود:

۱. قضیه مشهوره به معنای خاص

این دسته از قضایا هیچ مبنا و پایگاهی جز شهرت ندارند. به بیان ابن‌سینا، این قضایا «لا عمدة لها الا الشهرة» هستند. از دیدگاه ابن‌سینا، این قضایا تنها از طریق آموزش و تربیت اجتماعی و خانوادگی قابل شناخت هستند؛ بر این اساس، اگر موقعیت نخستینی را برای انسانی در نظر بگیریم که به دور از آداب و سنن و زندگی اجتماعی بزرگ شده، نمی‌تواند حکم به خوبی یا بدی این آداب بکند. ابن‌سینا این دسته از قضایا را «آراء محموده» نیز می‌نامد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۰).

۲. قضیه مشهوره به معنای عام

مراد از این قضیه، قضیه‌ای است که مورد پذیرش

برای یک مفهوم، اعم است از اینکه آن مفهوم مابازاء عینی مستقل داشته باشد (طبیعی یا مابعدالطبیعی) و یا اینکه منشأ انتزاع داشته باشد. بنابراین، روابطی که میان واقعیت‌ها برقرار است و ما از آن با «مفهوم فلسفی» یاد می‌کنیم، از آن جهت که به دستور، احساس و قرارداد وابسته نیستند واقعیت عینی دارند، گرچه وجودی غیر از وجود دو طرف رابطه نداشته باشند (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۴۸). بر این اساس، واقع‌گرایی اخلاقی مدعی است: ۱. حقایق اخلاقی و به تبع آنها اوصاف اخلاقی مثل خوب و بد و... در عالم وجود دارند. ۲. این حقایق و اوصاف از آگاهی ما و احساسات ما و... مستقل‌اند. ۳. گزاره‌های اخلاقی حاکی از این حقایق و اوصاف اخباری بوده و قابل صدق و کذب می‌باشند. ۴. دست‌کم برخی از این گزاره‌ها صادق‌اند.

در برابر واقع‌گرایی اخلاقی، غیرواقع‌گرایی اخلاقی قرار دارد. بر اساس دیدگاه مورد قبول، غیرواقع‌گرایی در اخلاق به این معناست که ارزش و لزوم اخلاقی واقعیت ندارند و جمله‌های اخلاقی غیرواقع‌نمایند. بنابراین طبق غیرواقع‌گرایی گزاره‌های اخلاقی با صرف‌نظر از خواست دستوردهنده، احساس و سلیقه صاحب سلیقه و قرارداد قراردادکنندگان، واقعیتی ندارد، گرچه هر یک از دستور، احساس و سلیقه، و قرارداد از واقعیت ذهنی و درونی برخوردار باشند.

پس از ذکر تعاریف متعدد از واقع‌گرایی، اشاره به این نکته لازم است که در این مقاله، تعریف اخیر، مبنای ارزیابی دیدگاه اخلاقی ابن‌سینا قرار خواهد گرفت.

عموم باشد، هرچند از اولیات و بدیهیات باشد. این دسته از قضایا، به دلیل آنکه مورد اعتراف و تصدیق عموم مردم هستند، «مشهوره» خوانده می‌شوند؛ هرچند از این حیث که پذیرش آنها بدیهی و ضروری است، جزء یقینیات و اولیات نیز به‌شمار می‌آیند. از دیدگاه ابن‌سینا مشهورات عامه دو دسته هستند:

الف) واجبات القبول: مراد از آن، قضایای یقینیه اولیه است؛ مانند: «کل از جزء خود بزرگ‌تر است.» این دسته از قضایا از آن جهت که برهانی بوده، جزء قضایای یقینی بوده و در نتیجه، از مقدمات قیاس برهانی به‌شمار می‌آیند. و از آن جهت که در بین مردم مشهور هستند، جزء قضایای مشهوره بوده و در نتیجه، از مقدمات قیاس جدلی به‌شمار می‌آیند.

ب) آراء محموده: این قسم همان قضایای مشهوره به معنای خاص هستند که مورد قبول عموم افراد یا عده‌ای هستند. خود این قضایا چندین قسم هستند:

تفسیر کلام ابن‌سینا در بیان حقیقت قضایای اخلاقی

همان‌گونه که پیش‌تر هم گذشت، ابن‌سینا بحث مستقلی در باب اخلاق ندارد و ایشان مطالب مربوط به اخلاق را در لابه‌لای کتب خود آورده است. ما نیز برای اینکه بتوانیم قضاوت درستی درباره دیدگاه ایشان داشته باشیم، ابتدا عین عبارات ایشان را می‌آوریم و سپس درباره آن به داوری می‌نشینیم. ایشان در کتاب النجاة چنین می‌گوید:

اما شایعات، مقدمات و آراء مشهوره و محموده‌ای هستند که علت تصدیق به آنها یا شهادت همه طوایف بشر است؛ مثل «عدل نیکو است»، و یا شهادت اکثر مردم و یا شهادت و پذیرش علما و

تأدیبات صلاحیه: قضایایی که حفظ نظام و بقا نوع بسته به آنهاست؛ از این‌رو، رعایت مصلحت عمومی مقتضی تصدیق و پذیرش آنهاست، مانند: قضیه «عدل خوب است» و «ظلم بد است».

حکلیات: قضایایی که منشأ آنها خلق آدمی است، مانند: «دفاع از مقدسات یا وطن واجب است».

عادیات: قضایایی که عموم مردم به خاطر عادت که در آنها استقرار یافته، آنها را می‌پذیرند، مثل: «بوسیدن دست پادشاه یا شخصیت‌های دینی خوب است».

انفعالیات: قضایایی که توده مردم به خاطر تأثر نفسانی که در عموم مردم یافت می‌شود، آنها را می‌پذیرند؛ مانند: «آزار رساندن بدون دلیل به

از این جمله، بعضی راست است، چنان‌که مثال‌های پیشین، و لکن راستی‌اش به حجت درست شود، و اگر مردم چنان انگارد که اندرین جهان به یک دفعه حاصل شود، و لاخرد بود، و جهد کند که شک کند، تواند شک کردن، و بعضی دروغ است الا به شرطی، چنان‌که نشاید گفتن که خدای قادر است بر محال و عالم است و دانا به آن که ورا یار است. و بسیار مشهور بود که دروغ صرف بود. و مشهوری از مشهوری قوی‌تر بود و بعضی از مشهورات مرهمه مردم را یکسان بود؛ چنان‌که گویند: دروغ، زشت است، و بعضی از مشهورات در میان گروهی بود، چنان‌که در میان پزشکان دیگر بود، و اندر میان منجمان دیگر و درودگران دیگر، و پیشه دیگر را دیگر (ابن‌سینا، ۱۳۵۳، ص ۱۲۱-۱۲۳).

ابن‌سینا همچنین در کتاب منطق شفا می‌گوید: قضایایی مانند «عدل نیکو است»، «ظلم بد است» و «سپاس‌گزاری از کسانی که به آدمی کمک کرده‌اند، واجب است»، همگی جزو قضایای مشهوره و مسلمه‌اند. اگر اینها صادق‌اند، صدق و درستی آنها محصول عقل محض یا ضروریات عقلی نیست، بلکه صدق برخی از این قضایا و نظایر آنها تنها از طریق برهان قابل اثبات است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۶۶).

ایشان همچنین در کتاب اشارات می‌گوید: برخی از همین مشهورات و آراء محموده، صادق و برخی کاذب‌اند، اما اگر صادق باشند از نوع صدق‌های اولی و مانند آن نیستند؛ زیرا اگرچه عقل، آنها را محموده می‌داند، اما به صورت اولی صادق نمی‌داند، مگر با نظر و استدلال. و صادق بودن غیر از محموده است، همچنان‌که کاذب غیر از شنیع

اکثر علما و یا برجستگان آنها در مواردی که نظر علما، مخالف جمهور مردم نباشد و هرگز این قضایا از آن جهت که مشهور است از فطریات نیست؛ زیرا قضایای مشهوره از اولیات عقلیه نمی‌باشد، بلکه علت تصدیق آنها و سبب اینکه در نفس انسان استقرار دارند یا به جهت این است که انسان در کودکی به آنها عادت کرده است و ممکن است به جهت مصلحت‌اندیشی انسان باشد؛ و یا برخی از خصلت‌های نفسانی، همچون حیا و انس و الفت به دیگران موجب تصدیق آن است؛ و یا اینکه آن قضیه مشهوره از آداب و رسوم گذشتگان است که نسخ نگردیده و سرانجام ممکن است سبب تصدیق آن، استقراء بسیار باشد.

و اگر شما بخواهید فرق میان قضیه مشهوره و فطری را به دست آورید، پس دو قضیه «عدل نیکو است» و «دروغ قبیح است» را بر فطرت، عرضه نمایید و تصمیم بگیرید که در آن شک کنید، خواهید دید که شک در آن راه می‌یابد. درحالی‌که اگر این کار را در مورد قضیه «کل از جزء خود بزرگ‌تر است» انجام دهید، می‌بینید که شک در آن راه نمی‌یابد و آن از قضایای اولی است (ابن‌سینا، ۱۳۵۷، ص ۶۳).

ابن‌سینا در بخش منطق کتاب دانش‌نامه علانی همین مطلب را با زبان فارسی بیان کرده است:

و مثال مشهورات، چنان بود که گویند «داد، واجب است» و «دروغ نشاید گفتن» و چنان‌که گویند: «پیش مردمان، عورت نباید گشاد» و «کس را بی‌گناه، نباید آزدن» و چنان‌که گویند: «خدای، بر هر چیزی قادر است» و «هر چیزی را داند».

محموده می‌دانند و سپس خود ایشان ادله‌ای بر مشهور بودن این قضایا اقامه می‌کند (اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۵).

بنابراین، این بزرگان با توجه به عبارت «لاعمدة لها الا الشهرة» معتقدند که ابن سینا قضایای اخلاقی را از مشهورات خاصه می‌داند که هیچ مبنا و پایه‌ای غیر از شهرت ندارند.

برخی از معاصران نیز دیدگاه ابن سینا را همین‌گونه تفسیر کرده‌اند (ر.ک. سبحانی، ۱۳۶۸).

اما در مقابل، بسیاری از بزرگان از جمله محقق لاهیجی و مرحوم سبزواری معتقدند که ابن سینا قضایای اخلاقی را از مشهورات عامه می‌داند. محقق لاهیجی در کتاب سرمایه سخن به کلام ابن سینا اشاره کرده و می‌گوید:

قضیه «العدل حسن» و «الظلم قبیح» را حکما از مقبولات عامه، که ماده قیاس جدلی است و اتفاق را در آن بنا بر مصلحت عامه و مفسده عامه، شمرده‌اند؛ پس دعوی ضرورت که معتبر است در یقینیات که ماده برهانند، در آن مسموع نباشد؛ و اتفاق جمهور عقلا دلالت بر آن نکند.

ایشان سپس می‌نویسد:

ضروری بودن حکمین مذکورین و عدم توقف آن به نظر و فکر، در ظهور به مرتبه‌ای است که انکار آن مکابره محض است و قابل جواب نیست، غایتش امثال این احکام که مصالح و مفاسد را در آن مدخل باشد از عقل نظری به اعانت عقل عملی، که مزاوِل اعمال و مباشر افعال است، صادر می‌گردد و ضروری آن نیست که موقوف به هیچ چیز نباشد، بلکه آن است که موقوف به نظر که ترکیب امور

است؛ زیرا چه بسا شنیعی که حق است و محمودی که کاذب است (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۰).

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، به دلیل آنکه ابن سینا بحث مستقلی در باب اخلاق ندارد، و در کتاب‌های مختلف این بحث را مطرح کرده است، همین مسئله باعث شده که بزرگان در تفسیر سخنان ابن سینا دچار اختلاف شوند. در این میان، برخی همانند مرحوم مظفر و محقق اصفهانی معتقدند که ابن سینا قضایای اخلاقی را از مشهورات خاصه می‌داند که هیچ واقعیتی وراء تطابق آراء ندارد. مرحوم مظفر در این باره می‌فرماید: «شاهد ما بر اینکه امثال این قضایا از قسم قضایای ضروری نیستند؛ بلکه داخل در مشهورات خاصه که واقعیتی جز شهرت ندارند، عبارت ابن سینا در منطق اشارات است: «و از جمله این قضایا آراء موسوم به محموده است و چه بسا آن را به اسم شهرت اختصاص دادیم، بدین خاطر که واقعیتی جز شهرت ندارد» (مظفر، ۱۳۷۴، ص ۲۲۵).

از دیدگاه مرحوم مظفر قیاس مشهودات با ضروریات، قیاس مع الفارق است؛ زیرا حاکم بر قضایای مشهوره، عقل عملی است، در حالی که حاکم بر قضایای ضروری، عقل نظری است. در نتیجه در یقینیات، مطابقت با واقع نفس الامر معتبر است، که از آن به حق و یقین تعبیر می‌شود، اما در مشهورات، مطابقت با آراء عقلاء معتبر است. بر این اساس اگر انسان باشد و عقل، حس و وهم او؛ در مورد این قضایا هیچ حکمی نخواهد داشت (مظفر، ۱۳۷۳، ص ۳۳۶).

همچنین محقق اصفهانی در *نهایة الدراية* معتقد است که ابن سینا و خواجه طوسی و قطب‌الدین رازی قضایای مشتمل بر حسن و قبح را از مشهورات و آراء

تعجب از ادعای محقق لاهیجی و حاجی سبزواری در توجیه سخن ابن‌سینا معتقد است که سخنان ابن‌سینا این توجیه را بر نمی‌تابند. و هدف ابن‌سینا صرفاً بیان نمونه‌ای برای قضایای مشهوری نیست، بلکه ایشان درصدد تبیین حقیقت قضایای ارزشی است و ایشان قضایای مشتمل بر حسن و قبح را از مشهورات و آرای محموده می‌داند (اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۵).

آیت‌الله مصباح معتقد است که قضایای اخلاقی نیز همچون قضایای فلسفی و ریاضیات و هندسه و... یقینی بوده، قابل اقامه برهان‌اند و نیز می‌توانند در مقدمات براهین مورد استفاده قرار گیرند. ایشان همچنین معتقد است که در کلام ابن‌سینا سخنی یافت نمی‌شود که دال بر این باشد که قضایای اخلاقی به‌طور مطلق غیریقینی‌اند و نمی‌توان بر آنها برهان عقلی اقامه کرد؛ بلکه در کلام ابن‌سینا تصریح شده که برخی از این قضایا، قضایای صادق‌ای هستند که از طریق استنتاج برهانی به دست می‌آیند و لازمه این سخن این است که استعمال آنها در مقدمه براهین دیگر نیز صحیح باشد. ایشان همچنین معتقد است که مؤید دیگر بر اینکه ابن‌سینا قضایای اخلاقی را برهانی می‌داند، این است که ابن‌سینا در فصل چهارم از مقاله اول از کتاب الهیات شفا، علم اخلاق را از اموری می‌داند که باید در فلسفه از آن بحث شود (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰-۱۳۱).

دیدگاه اخلاقی ابن‌سینا و واقع‌گرایی

همان‌گونه که بیان شد، ابن‌سینا در کتب مختلف، بخصوص در کتب منطقی و به مناسبت قضایای مشهوره که از مبادی جدل به‌شمار می‌روند، حسن

معلومه است لایصال الی المجهول، نباشد. و همچنان‌که محتاج بودن مشاهدات مثل «النار حارة» و «الشمس مضيئة» به اعانت حواس، منافی ضروری بودنش نیست، کذلک احتیاج احکام مذکوره به اعانت عقل عملی، منافی ضرورت نباشد.

و اما عدّ حکماء قضایای مذکوره را از جمله مقبولات عامه، غرض ایشان نیست مگر مجرد تمثیل به مصلحت عامه و مفسده عامه که در قبول عموم الناس مدخلیت دارند اعتبار مصلحت و مفسده در احکام مذکوره، منافی ضرورت نتواند بود، چه تواند بود که قضیه واحده از جهتی داخل یقینیات باشد و از جهت دیگر داخل مقبولات و مثل این مقدمه را در برهان و جدل هر دو، اعتبار توان کرد. در هر کدام به جهتی... و قبول عموم عقلاء آن قضایا را، نه از جهت مصلحت و مفسده است بلکه به سبب ضروری بودن است؛ چه هر کس رجوع کند به خود، داند که با قطع نظر از اعتبار مصلحت و مفسده، حاکم به احکام مذکوره است. لذا احکام مذکوره از جماعتی که عارف به مصالح و مفاسد نباشد، یا غافل از آن باشند نیز لا محاله صادر شود (لاهیجی، ۱۳۶۴، ص ۶۰-۶۲).

محقق سبزواری نیز چنین تفسیری از کلام ابن‌سینا دارد (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۳۲۱-۳۲۲). بنابراین، طبق این تفسیر از کلام ابن‌سینا، هرچند ایشان قضایای اخلاقی را از اقسام مشهورات می‌داند، اما این مسئله ضروری به یقینی و بدیهی بودن آنها نمی‌زند؛ زیرا همان‌گونه که محقق لاهیجی بیان کردند، یک قضیه از دو جهت مختلف می‌تواند هم یقینی باشد و هم مشهوره. اما محقق اصفهانی در نه‌ایة‌الدرایة با اظهار

اقامه برهان کرد. بنابراین، با این تفسیر از کلام ابن‌سینا باید گفت که هرچند ابن‌سینا در کتاب‌هایش بحث مستقلی در باب اخلاق ندارد، اما در میان همین سخنان پراکنده شواهد روشنی بر واقع‌گرایی اخلاقی وجود دارد:

اولاً، باید توجه داشت که ابن‌سینا هرگز به صورت مستقل در پی تبیین حقیقت قضایای اخلاقی نبوده و ایشان هنگام بحث از قضایای مشهوره، فقط برخی از قضایای اخلاقی را به‌عنوان مثال ذکر کرده است، و این بدین معنا نیست که ایشان این قضایا را صرفاً از مشهورات می‌دانند، و هیچ واقعیت عینی برای این قضایا قایل نیست. به عبارت دیگر، هرچند ابن‌سینا قضایای اخلاقی را بدیهی نمی‌داند، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که آنها را واقعی هم نداند، بلکه تصریحاتی برخلاف آن به چشم می‌خورد که در ادامه اشاره خواهد شد.

ثانیاً، در کلمات ابن‌سینا عباراتی وجود دارد که به روشنی واقع‌گرا بودن دیدگاه ایشان را اثبات می‌کند. عباراتی که قبلاً از ایشان نقل شد دال بر این بودند که ایشان قضایای اخلاقی را قابل صدق و کذب می‌دانند. و این مطلب بیانگر آن است که جملات اخلاقی، خبری هستند، نه انشائی؛ زیرا صدق و کذب در انشائیات معنی ندارد. و از آنجاکه صدق در فضای فکری ابن‌سینا همان مطابقت با واقعیت نفس‌الامری است؛ بنابراین، صادق بودن قضایای اخلاقی به معنای مطابقت آنها با واقعیت عینی است. برای مثال، ایشان در اشارات می‌گوید:

برخی از همین مشهورات و آراء محموده، صادق و برخی کاذب‌اند. اما اگر صادق باشند از نوع

عدالت و قبح ظلم را از اقسام مشهورات بیان کرده است. در این میان، خواجه طوسی، قطب‌الدین رازی، مرحوم مظفر، محقق اصفهانی و از معاصران، آیت‌الله سبحانی معتقدند: ابن‌سینا این قضایا را از مشهورات خاصه می‌داند که هیچ مبنایی غیر از شهرت ندارند. هرچند مشهوره دانستن قضایای اخلاقی منطقاً دلالتی بر غیرواقع‌گرایی ندارد و در کلام محققان مذکور هم سخنی راجع به واقع‌گرا یا غیرواقع‌گرا بودن دیدگاه ابن‌سینا ابراز نشده است، اما تفسیر «لاعمدة لها الا الشهرة» به «لا واقع لها الا الشهرة» آن‌گونه که در کلام مرحوم مظفر آمده بود، دال بر غیرواقع‌گرایی می‌باشد؛ زیرا این کلام مرحوم مظفر ناظر به هستی‌شناسی و حقیقت‌جملات اخلاقی می‌باشد. اما تفسیر محقق لاهیجی و مرحوم سبزواری هرچند فی‌نفسه دلالت بر واقع‌گرایی می‌کند، اما با سخنان ابن‌سینا ناسازگار است؛ زیرا در کلمات ابن‌سینا هیچ سخنی دال بر بدیهی و اولی بودن قضایای اخلاقی وجود ندارد، بلکه شواهد فراوانی برخلاف آن وجود دارد؛ از جمله اینکه در ابن‌سینا موارد متعددی متذکر می‌شوند که می‌توان بر قضایای اخلاقی برهان اقامه کرد. درحالی‌که اگر این قضایا اولی بودند، نیازی به اقامه برهان نبود. بنابراین، تفسیر محقق لاهیجی و مرحوم سبزواری از کلام ابن‌سینا نادرست است.

اما با تتبع در آثار خود ابن‌سینا، به نظر می‌رسد که تفسیر آیت‌الله مصباح صحیح باشد. یعنی علی‌رغم اینکه ابن‌سینا قضایای اخلاقی را از مشهورات و از مبادی جدل می‌داند، اما در عین حال، ایشان این قضایا را از قضایای یقینی می‌داند که می‌شود بر آنها

ابن‌سینا مطرح کرده است؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، ابن‌سینا معتقد است که قضایای اخلاقی تنها از رهگذر آموزش‌های اجتماعی قابل کشف هستند و حسن عدالت و قبح ظلم محصول کشف عقلی نیست. اما در پاسخ، می‌شود گفت: اولاً، مشهوره بودن این قضایا منافاتی با عینی بودن آنها ندارد؛ زیرا ابن‌سینا قضایای استقرایی را علی‌رغم عینی بودنشان جزء آراء محموده ذکر کرده و این نشان‌دهنده آن است که صرف ذکر قضایای اخلاقی ذیل آراء محموده دلالتی بر غیرواقعی بودن این قضایا ندارد. ثانیاً، این عبارت ابن‌سینا دال بر این است که گزاره‌های اخلاقی از یک واقعیت فی‌نفسه حکایت می‌کنند، اما دلیل اثبات آن شهرت است. به عبارت دیگر، این عبارت بیانگر آن است که گزاره‌های اخلاقی واقعیت خارجی دارند، اما دلیل و حجت آن از طریق شهرت تأمین می‌شود. درست است که ابن‌سینا در آزمون فکری خود به صراحت امکان اولی بودن قضایای اخلاقی را رد کرده است، و حتی امکان ادراک آنها از طریق راه‌های دیگر شناخت، از جمله حس را رد می‌کند، اما آیا نفی بداهت این قضایا مستلزم اثبات اعتباری و قراردادی بودن این قضایاست؟! در حقیقت، ابن‌سینا با این روش فکری به دنبال بیان این نکته است که این قضایا به دلیل بدیهی نبودن و پیچیدگی خاص، فقط از طریق حیات اجتماعی قابل درک هستند. و عبارت ایشان در شفاء مؤید این مطلب است: «و منها ما هو صادق بشرط دقیق لا یفطن له الجمهور».

بدین ترتیب، مقصود ایشان که می‌گوید احکام اخلاقی پایه‌ای جز شهرت ندارند، این است که واقع

صدق‌های اولی و مانند آن نیستند؛ زیرا اگرچه عقل، آنها را محموده می‌داند، اما به صورت اولی صادق نمی‌داند، مگر با نظر و استدلال (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۰).

ثالثاً، ایشان صدق و کذب را غیر از محموده و شنیع بودن می‌داند و معتقد است که قضیه شنیع ممکن است حق و مطابق با واقع باشد، همان‌گونه که قضیه محموده می‌تواند کاذب باشد و این سخن ابن‌سینا دلالت بر تفکیک مقام ثبوت و اثبات است و محموده بودن این قضایا ناظر به مقام اثبات است نه ثبوت.

رابعاً، ایشان معتقد است که اقامه برهان بر قضایای اخلاقی ممکن است و از آنجا که مبادی برهان از یقینیات و اولیات است، پس قضایای اخلاقی نمی‌تواند غیرواقعی باشند.

خامساً، ابن‌سینا قضایایی مثل، «عدل خوب است» و «ظلم بد است» را از اقسام تأدیبات صلاحیه ذکر کرده که حفظ نظام و بقاء نوع بسته به این قضایا بوده؛ و رعایت مصلحت عمومی مقتضی تصدیق و پذیرش آنهاست. و این بدان معناست که وراء آراء عقلا واقعیتی بنام مصالح نوعیه وجود دارد که قضایای اخلاقی ذکر شده حاکی از آن هستند.

شاید تنها جمله در عبارات ابن‌سینا که موهم اخباری نبودن جملات اخلاقی باشد، عبارت «و منها الآراء المسماة بالمحمودة و ربما خصصناها باسم الشهرة اذ لا عمدة لها الا الشهرة» باشد. و همان‌گونه که نقل شد، مرحوم مظفر این عبارت را به صورت «لا واقع لها الا الشهرة» فهمیده و آن را ناظر به مقام ثبوت و واقع تفسیر کرده است، نه ناظر به مقام اثبات. و دلیل ایشان بر این تفسیر، آزمونی است که خود

دلیل و حجت آن از طریق شهرت تأمین می‌شود. این شهرت ناظر به مقام اثبات است نه ثبوت. با توجه به نتایجی که از کلمات ابن سینا گرفته شد و همچنین با توجه به مؤلفه‌هایی که برای واقع‌گرایی بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه اخلاقی ابن سینا واقع‌گرایی می‌باشد.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۵۳، *منطق دانش‌نامه عملانی*، تصحیح محمد معین و سید محمد مشکوة، چ دوم، تهران، دهخدا.
- ، ۱۳۷۵، *الاشارات و التنبیها، للسخواجه نصیرالدین الطوسی، فخرالدین الرازی، قم، البلاغه.*
- ، ۱۳۷۵، *ق. الشفاء، المنطق، البرهان، تحقیق ابوالعلا عفیفی، قاهره، دارالتربیه و التعليم الاداره العامه للثقافه.*
- ، ۱۳۵۷، *ق. النجاة فی الحکمه المنطقیه و الطبیعیه و الالهیه، چ دوم، مصر، مطبعة السعادة.*
- اصفهانى، محمدحسین، ۱۳۷۴، *نهایةالدرایة فی شرح الکفایه، تحقیق رمضان قلی زاده مازندرانی، قم، سیدالشهداء.*
- حبییم، سلیمان، ۱۳۸۸، *فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، چ چهارم، تهران، فرهنگ معاصر.*
- سیحانی، جعفر، ۱۳۶۸، *حسن و قبح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاویدان، نگارش علی ربانی گلپایگانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.*
- سبزواری، ملأهادی، ۱۳۷۲، *شرح الاسماء، او شرح دعاء الجوشن الکبیر، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران.*
- لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۶۴، *سرمایه ایمان، به کوشش صادق لاریجانی آملی، تهران، الزهراء.*
- مصباح، مجتبی، ۱۳۸۸، *بنیاد اخلاق، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).*
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۶، *شرح برهان شفاء، تحقیق و نگارش محسن غریبان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).*
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۴، *اصول الفقه، چ هفتم، قم، اسماعیلیان.*
- ، ۱۳۷۳، *المنطق، چ ششم، قم، اسماعیلیان.*
- McNaughton, David, 1991, *Moral vision: an introduction to ethics*, Oxford, Blackwell.
- Miller, R. W., 1992, "Moral Realism", in *Lawrence, Becker, Encyclopedia of Ethics*, v. 12, New York, Garland Publishing.

و اساس معرفتی احکام اخلاقی شهرت است. بنابراین، سخن ابن سینا برخلاف ادعای مرحوم مظفر و محقق اصفهانی ناظر به مقام اثبات است نه ثبوت. به عبارت دیگر، این مسئله متعلق به حوزه معرفت‌شناسی اخلاق است، نه حوزه وجود‌شناسی اخلاق.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان نکات ذیل را از سخنان ابن سینا نتیجه گرفت:

۱. جملات اخلاقی از قضایای مشهوره هستند.
۲. قضایای اخلاقی بدیهی نیستند.
۳. منافاتی بین مشهوره بودن، یقینی و واقعی بودن یک قضیه وجود ندارد و یک قضیه از دو جهت مختلف می‌تواند هم مشهوره باشد و هم یقینی و واقعی.
۴. گزاره‌های اخلاقی اخباری بوده در نتیجه قابل صدق و کذب هستند. از طرف دیگر برخی از این قضایا صادق هستند.
۵. قضیه محموده می‌تواند کاذب باشد، همان‌گونه که قضیه شنیع می‌تواند صادق و حق باشد.
۶. صدر در فضای فکری ابن سینا به معنای مطابقت با واقعیت نفس‌الامری است.
۷. بر این اساس، اقامه برهان بر برخی از قضایای اخلاقی ممکن است؛ لذا از این طریق قضایای اخلاقی می‌توانند یقینی باشند.
۸. در نتیجه، قضایای اخلاقی از آن جهت که می‌شود بر آنها برهان اقامه کرد، یقینی بوده و از این جهت که از واقعیت نفس‌الامری حکایت می‌کنند، واقع‌نما می‌باشند.
۹. گزاره‌های اخلاقی واقعیت خارجی دارند، اما